

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اخذ قصد امر در متعلق مستلزم اجتماع لحاظين متنافيين

يكي از ادله‌اي كه براي استحاله‌ي اخذ قصد امر در متعلق اقامه شده اين است كه گفته‌اند: اگر مولا در مقام جعل و انشاء بخواهد قصد امر را، مانند ساير اجزاء و شرايط، جزء متعلق قرار دهد، مستلزم اجتماع لحاظين متنافيين است و اجتماع لحاظين متنافيين محال است.

توضيح مطلب اين است كه مولا وقتي امر مي‌كند، خود امر عنوان استقلالي ندارد، بلكه امر مولا طريق است براي اينكه مكلف در عالم خارج فعل را امتثال كند و امر مولا، في نفسه هيچ ارزشي و استقلالي ندارد.

پس امر مولا به لحاظ آلي، مورد لحاظ مولا قرار مي‌گيرد، يعني چيزي كه آلت و وسيله مي‌شود براي اينكه مكلف به وسيله‌ي آن براي انجام مامور به تحريك شود.

از طرفي در جاي خودش ثابت و مقرر است كه متعلق بايد به نحو استقلالي مورد تصور و لحاظ مولا قرار گيرد. مثلاً مولايي كه مي‌خواهد امر كند، قبل از اينكه امر را انشاء و اظهار كند، بايد متعلق را به نحو استقلالي تصور كند، يعني اگر مي‌خواهد به نماز امر كند، بايد نماز را به نحو استقلالي تصور كند.

اگر اين نماز داراي اجزاء و شرايطي هست كه در غرض مولا دخالت دارد، آنها را هم بايد، به نحو استقلالي تصور كند، مثلاً بايد ركوع را استقلالاً تصور كند، سجده را استقلالاً تصور كند، قيام و اذكار واجبه را استقلالاً تصور كند، در نتيجه متعلق با همه اجزاء و شرايطش بايد به لحاظ استقلالي، مورد لحاظ مولا قرار گيرد.

حال اگر بگوئيد: مولا مي‌تواند قصد امر را جز متعلق قرار دهد، اگر بخواهد آن را در رديف ساير اجزاء و شرايط در متعلق قرار دهد، طبق همين بياني كه عرض كرديم كه متعلق بايد به نحو استقلالي مورد تصور مولا قرار گيرد، نتيجه اين مي‌شود كه مولا بايد قصد الامر را هم به تصور استقلالي تصور كند.

اينجا ممكن است اين شبهه در ذهن بيايد كه قصد الامر از يك مضاف و مضاف اليه تشكيل شده، آيا اين به تصور استقلالي ضربه‌اي نمي‌زند؟ مستدل مي‌گويد: نه، همانطوري كه ساير اجزاء و شرايط بايد به لحاظ استقلالي تصور شود، قصد الامر هم به لحاظ استقلالي تصور مي‌شود، ولو اينكه در اينجا مسأله‌ي مضاف و مضاف اليه است، اما اين مجموع، يعني قصد امر، يكي از اجزاء يا شرايط داخل در متعلق هست و مولا همين قصد امر را هم بايد به يك تصور استقلالي تصور كند.

پس نتیجه این می‌شود که امری که به این مجموع تعلق پیدا می‌کند، - طبق توضیحی که دادیم - خودش عنوان و ارزش مستقل ندارد و مولا باید آن را به تصور آلی تصور کند. از این طرف هم قصد الامر که داخل در متعلق است و متعلق با اجزاء و شرایطش باید به لحاظ استقلالی تصور شود، پس امر در قصد الامر باید تصور شود به یک تصور استقلالی.

در نتیجه در شیء واحد هم باید تصور آلی باشد و هم تصور استقلالی و این محال است. اجتماع دو تصور و لحاظ که با یکدیگر متنافی هستند، اجتماع لحاظین متنافیین در یک شیء واحد محال است.

مثلا مرات را فرض کنید، همیشه نظر به مرات، نظر آلی است، یعنی مرات وسیله‌ای است برای نشان دادن صورت انسان یا صورت شیء دیگر. اما گاهی هم هست که انسان می‌خواهد خود آینه را ببیند که مثلا این آینه تمیز است یا نه، که این می‌شود «النظر الي المرات». اما «النظر بالمرات» آن نظر اول است که نظر آلی و غیر استقلالی است.

در خود مرات این دو لحاظ امکان دارد، اما در زمان واحد نمی‌شود. در زمان واحد، انسان بخواهد هم نظر استقلالی به آینه کند و هم نظر غیر استقلالی، این می‌شود اجتماع لحاظین متنافیین در یک شیء واحد.

در ما نحن فیه بالاخره مستدل می‌گوید: در شیء واحد که امر هست، اجتماع لحاظین متنافیین شده، هم باید آلت بودن را تصور کنید و هم استقلالیت را و امر را هم با لحاظ آلی تصور کنید و هم با لحاظ استقلالی و این محال است.

نقد و بررسی این دلیل

در نهج البلاغه امیرالمومنین (علیه السلام) راجع به دنیا می‌فرماید: «من نظر الیها اعمته و من نظر بها بصرت». یک نظر به دنیا، نظر استقلالی است، اگر انسان به دنیا نظر استقلالی کند و برای دنیا ارزش استقلالی قائل شود، دنیا او را کور می‌کند و از بین می‌برد. اما اگر کسی نظر غیر استقلالی به دنیا داشته باشد، دنیا او را بیدار می‌کند. این دلیلی است که قائلین به استحاله آورده‌اند.

جوابش هم همین است که بعضی آقایان بیان کردند و جواب خیلی محکم و روشنی هم هست که اجتماع لحاظین متنافیین در شیء واحد در آن واحد محال است. در آن واحد برای امر، هم بخواهیم لحاظ استقلالی داشته باشیم و هم عدم استقلالیت آن را لحاظ کنیم، این محال است. اما اگر در دو رتبه، یا در دو آن، این لحاظ شود چه اشکالی دارد؟

بگوییم: قصد الامر را که می‌خواهیم متعلق قرار دهیم، در آن رتبه و زمانی که می‌خواهیم متعلق قرار دهیم، لحاظ استقلالیت می‌شود، اما در زمانی که می‌خواهیم امر را متوجه متعلق کنیم، آن را به نحو غیر استقلالی لحاظ می‌کنیم. این رتبه، رتبه‌ی حکم و آن رتبه، رتبه‌ی متعلق و موضوع است.

اجتماع لحاظین متنافیین در شیء واحد در آن واحد محال است، اما به این نحوی که گفتیم، هیچ استحاله‌ای ندارد.

تا اینجا مجموعاً چهار دلیل اقامه کردیم و همه را مورد خدشه قرار دادیم.

دلیل پنجمی از آخوند(ره) بر استحاله‌ی بالغیر

اینجا دلیل پنجمی از عبارات مرحوم آخوند(ره) (در کفایه) استفاده می‌شود که این دلیل پنجم دیگر دلالت بر استحاله‌ی ذاتیه ندارد، بلکه بر استحاله‌ی بالغیر دلالت دارد که اگر مولا هم بتواند بگوید: «صل بقصد هذا الامر»، مکلف در مقام امتثال، قدرت بر امتثال ندارد.

بعضی از بزرگان، این دلیل مرحوم آخوند(ره) را پذیرفته و گفته‌اند: این دلیل، دلیل خوبی است. گفتیم مرحوم آخوند(ره) به تبع استادشان شیخ انصاری(ره)، فرموده: باید حساب قصد الامر را از سایر اجزا و شرایط جدا کنیم. سایر اجزا و شرایط، هم برای مولا اخذش در متعلق امکان دارد و هم مکلف قدرت بر امتثال دارد. اما قصد الامر را، نه مولا می‌تواند در متعلق بیاورد که از آن تعبیر می‌کنیم به استحاله‌ی ذاتیه و نه مکلف قدرت بر امتثال دارد.

اینجا باید اولاً عبارت مرحوم آخوند(ره) را توضیح دهیم، یعنی آنچه که در این قسمت از بحث در کفایه آورده‌اند را بیان کنیم، بعد ارکان کلامشان را روشن کنیم، آن وقت ببینیم آیا این ارکان تام است یا نه؟ اگر دیدیم تام است، ما هم باید قائل شویم به اینکه اخذ قصد الامر در متعلق امر امکان ندارد، اما اگر یکی از این ارکان غیر تام شد، این دلیل هم کنار می‌رود.

در اینجا مرحوم آخوند در عبارتی فرموده‌اند: قصد امر را نمی‌توانیم داخل در متعلق قرار دهیم و اخذش در متعلق امکان ندارد. بعضی از این عبارت، یک دلیل و بعضی هم دو دلیل استفاده و برداشت کرده‌اند.

آنهايي که گفته‌اند: دو دلیل هست، می‌گویند: آخوند(ره) یک دلیل آورده بر اینکه برای مولا امکان ندارد، دلیل دوم هم این است که اگر قصد الامر در متعلق اخذ شود، امتالش برای مکلف امکان ندارد که این را در آن جلسه اشاره کردیم.

توهم قدرت مکلف بر امتثال

بعد مرحوم آخوند(ره) توهمی را ذکر کرده و از آن جواب داده و بعد هم یکی دو ان قلت و قلت دارند، تا اینکه مطلب را تمام کنند. (خوب اینها را دقت کنید، چون وقتی به کفایه مراجعه می‌کنید، خیلی مشکل بتوانید این تفکیک‌ها را انجام دهید.)

بعد از اینکه مرحوم آخوند(ره) دو دلیل در محال بودن اخذ قصد امر در متعلق را بیان کرده که دلیل دومشان این است که – در جلسه‌ی گذشته گفتیم – مکلف قدرت بر امتثال ندارد، متوهم می‌گوید: آنچه که از قدرت معتبر است، قدرت مکلف بر امتثال در حین عمل است عقلاً.

درست است که در حینی که مولا امر می‌کند، مکلف قدرت بر آوردن نماز به قصد امر ندارد، – به همان بیانی که آن جلسه گفتیم – اما عقل که می‌گوید: قدرت یکی از شرایط تکلیف است، مرادش قدرت در حین و ظرف امتثال است. مولا وقتی امر کرد، ولو در حین امر قدرت ندارید، اما زمانی که باید این وظیفه را امتثال کنید، اگر قدرت بر امتثال داشتید این کافی است.

متوهم می‌گوید: مولا امر را، به نحوی که به صلاة به همین قصد امر متعلق شود تصور می‌کند، تصورش هم که اشکالی ندارد و مکلف هم در مقام امتثال، قدرت دارد نماز را به قصد امری که خداوند به این نماز متعلق کرده انجام دهد. دیگر این چه اشکالی دارد؟ شبیه حرفهایی که قبل از مرحوم شیخ انصاری(ره)، بزرگان در این باب زده‌اند.

دفع این توهّم

مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند: این توهّم واضح الفساد است و در بیان فساد این توهّم، کلامی دارند که از آن، یک دلیل جداگانه در محال بودن اخذ قصد امر در متعلق را استفاده می‌کنیم. جوابی که مرحوم آخوند(ره) داده‌اند را به دو سه نحو می‌شود تقریر و بیان کرد که اینجایی که قصد امر داخل در متعلق شده، آیا به نحو شرطیت داخل شده، یا به نحو جزئیت که در هر دو فرضش جواب متوهم را می‌دهیم.

اگر بگویید: به نحو شرطیت است، شرط یعنی قصد الامر قید برای صلاة است و متعلق امر عبارت از صلاة مقیده به قصد امر است.

در همه جا قانون قید و مقید این است که قید و مقید یک وجود واحد دارد و امری که به مجموع مقید و قید تعلق پیدا کرده، امکان ندارد که انحلال پیدا کند. مقید و قید یک وجود واحدند و به منزله‌ی شی واحد هستند.

وقتی به منزله‌ی شی واحد شد، مکلف در مقام امتثال اگر بگوید: می‌خواهم ذات صلاة را بیاورم، ذات صلاة روی این فرضی که بیان کردیم امر ندارد. ذات صلاة عنوان مقید دارد و امری که متوجه مقید و قید است، انحلال پیدا نمی‌کند، چون گفتیم که: مقید و قید به منزله‌ی شی واحدند، لذا ذات صلاة به تنهایی متعلق نبوده و متعلق امر عبارت از صلاة مقید به قصد امر است.

صلاة به قصد الامر هم مقدور مکلف نیست، چون لازمه‌اش این است که امر داعی برای امر شود، یعنی امری که به این مقید و قید تعلق پیدا کرده، داعی شود برای خود امر، در حالی که هیچ کس نمی‌گوید که: امر داعی برای خود امر است. محال است که یک شیئی محرک و داعی برای خودش باشد.

اما اگر بگویید: قصد امر قید نیست، بلکه جزء است، یعنی قصد امر و متعلق به عنوان مرکب است و نه به عنوان مقید، می‌گوییم امر به صلاة بعلاوه‌ی قصد امر تعلق پیدا کرده است.

فرق بین مرکب و مقید این است که در امر به مرکب، امر به کل جزء جزء است، اما امر به مقید، امر به کل جزء جزء نیست، بلکه مقید و قید به منزله‌ی شی واحد است.

در اینجا مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند: قانونی در باب مرکب ارتباطی داریم که هیچ جزئی به عنوان آن امری که به آن جزء تعلق پیدا کرده، قابل امتثال نیست، مگر در ضمن جزء دیگر. مثلاً نمی‌توانید رکوع را به عنوان اطاعت امری که به صلاة تعلق پیدا کرده، انجام دهید، مگر اینکه در ضمن آن سائر اجزا هم آورده شود. این قانون مرکبات ارتباطیه است که هیچ جزء واجبی قابلیت اتیان و امتثال ندارد، مگر اینکه اجزاء واجب دیگر هم آورده شود.

مرحوم محقق اصفهانی(ره)(در حاشیه‌ی کفایه) یک طوری معنا کرده و مرحوم آقای خویی(ره) یک طور دیگر معنا کرده است. بیان مرحوم اصفهانی(ره) در حاشیه را پیش مطالعه بفرمایید، معنای دقیقی است که فردا آن را بیان می‌کنیم.

کلام مرحوم آخوند(ره) را باید کامل کنیم که فرموده: چه قصد الامر، شرط باشد و چه جزء، مکلف قدرت بر قصد الامر ندارد و اگر مولا هم برایش امکان داشته باشد که قصد الامر را در متعلق بیاورد، برای مکلف این امتثال مقدور نیست.

این کلام مرحوم آخوند(ره) به عنوان دلیل پنجم بر مساله می‌شود که باید ببینیم این فرمایش ایشان اشکال دارد یا نه.

آقایان دو صفحه‌ی کفایه را امشب ببینند، چون در خود کفایه هم بحث مشکلی است. تا ان شاء الله منقح کنیم که آیا حرف
آخوند(ره) درست است یا نه؟

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ